دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسه 6 بهمن - 6 /بهمن/ 1388

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

خوشامد عرض میکنم به همه‌ی برادران و خواهران عزیز که از راه دور قبول زحمت فرمودند و امروز حسینیه را با نفس گرم خود، با دل پرشوق و شور خود منور کردند. خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز - بخصوص خانواده‌های معظم شهیدان، علمای محترم، مسئولان زحمتکش و خدوم - و این خاطره‌ی بزرگ، یعنی 6 بهمن را که یکی از حماسه‌های برجسته‌ی ملت ایران است و افتخار آن متعلق به مردم آمل است، در ذهنها و خاطره‌ها تجدید کردید.

بله، بنده هم همین عقیده را دارم ؛ نباید اجازه داد که این خاطره‌های پرشکوه، این حوادث بی‌نظیر و تعیین کننده‌ی تاریخ انقلاب، در ذهنها کمرنگ شود. نسل جوان ما باید این خاطره‌ها را درست بشناسد، بتواند آنها را تحلیل کند و آنها را چراغ راه آینده‌ی پرماجرای خود و هدف بلند خود قرار بدهد.

البته افتخارات مازندران و در این مناسبت عرض کنیم بالخصوص مردم آمل، افتخارات کمی نیست. چه در وادی مجاهدت فی‌سبیل‌الله، چه در وادی علم، فقاهت، معرفت و عرفان، انصافاً چهره‌ی آمل چهره‌ی درخشانی است. امروز هم بحمدالله بزرگان روحانی آملی جزو افتخارات حوزه‌های علمیه و جزو ذخائر باارزش روحانی کشور ما محسوب میشوند. در امتحان عظیم هشت ساله‌ی جنگ تحمیلی هم، چه شهر آمل، چه استان پهناور مازندران، یکی از بخشهای پرافتخار کشور بودند. من همان وقت هم، چه با لشکرهای مستقر در مازندران، چه با بسیجی‌های آنها و جوانان فداکار آنها آشنائی داشتم ؛ آنها را از دور و نزدیك میشناختم ؛ مجاهدتهاشان را میدانستم ؛ اینها که از یاد انقلاب نخواهد رفت. یك بنائی را شما مشاهده میکنید مستحکم، باشکوه و سربلند ؛ کی این خشتها را، این سنگها را روی هم گذاشت تا این بنا به وجود آمد؟ کی توانست این نقشه‌ی فاخر را در عمل پیاده کند و این بنا را به وجود بیاورد؟ مگر میشود نقش آن حوادث و آن شخصیتهائی که کار آنها، مجاهدت آنها، گذشت آنها و احساس مسئولیت آنها موجب شد ذره ذره این بنا بالا بیاید، ارتفاع پیدا کند، شکل پیدا کند، شکوه پیدا کند، نادیده گرفت؟ یکی از خطاهائی که گاهی اتفاق افتاده است، نادیده گرفتن همین نقش‌آفرینان بزرگ است.

»شهر هزار سنگر« ؛ این تعبیر کمی است؟ حرف کوچکی است؟ قضیه‌ی ششم بهمن آنقدر اهمیت داشت که امام بزرگوار ما آن را در وصیتنامه‌ی تاریخی خود هم مندرج کردند، آن را یادگار گذاشتند ؛ یعنی فراموش نشود. حالا چرا فراموش نشود؟ برای اینکه حوادث تاریخی، هم درس است، هم عبرت است. قضایای جاری بر یك ملت، قضایائی است که در برهه‌های مختلف غالباً تکرار میشود. امروز بیست و هشت سال از آن زمان میگذرد، اما راه جمهوری اسلامی که عوض نشده است ؛ دشمنان جمهوری اسلامی هم عوض نشدند. پس آنچه که آنجا اتفاق افتاد، میتواند برای امروز و برای آینده تا هر وقتی که ملت ایران به حول و قوه‌ی الهی دلبسته‌ی این اصول و این انقلابند، عبرت باشد، درس باشد ؛ لذا نباید فراموش بشود.

خوب، حالا در فضائل ششم بهمن آمل یك جمله‌ی دیگر هم عرض کنیم. »هزار سنگر« یعنی چه؟ ظاهر قضیه این است که در درون شهر، مردم در مقابل گروه‌های اشرار و متجاوز سنگر درست کردند - حالا یا هزار تا، یا بیشتر یا کمتر - اما من یك تفسیر دیگری دارم: این سنگرها سنگرهای درون خیابانها نیست، این سنگر دلهاست ؛ هزار تا هم نیست، هزاران سنگر است ؛ به عدد هر مؤمنی، هر انسان باانگیزه‌ی باشرفی، یك سنگر در مقابل تهاجم دشمن وجود دارد. اگر یك ملت وقتی به دنبال یك هدفی حرکت میکند، نداند سر راه او چه خطراتی است، چه کمین‌کرده‌هائی هستند، چه باید کرد در مقابل اینها، خود را رها کند، قید و بندهای خود را رها کند، بی‌خیال باشد، ضربه خواهد خورد. همه‌ی ملتهائی که در جهت یك هدف بزرگی حرکت کردند و وسط راه ضربه خوردند و گاهی آنچنان افتادند که دیگر قرنها بلند نشدند، مشکلشان از همین جا آغاز شد: ندانستند چی در انتظار آنهاست و خود را برای مواجهه‌ی با آن آماده نکردند. درسهای گذشته این کمك را به ما میکند که راهمان را بفهمیم، بشناسیم، کمینها را بشناسیم،

کمین‌کرده‌ها را بشناسیم.

انقلاب اسلامی با آن عظمت پیروز شد. مردم آمدند با تن‌های خودشان، با جسمهای بی‌پناه و بی‌زره خودشان در مقابل سلاح عوامل رژیم جبار ایستادند و انقلاب را پیروز کردند ؛ بعد همین مردم آمدند به جمهوری اسلامی رأی دادند و جمهوری اسلامی را انتخاب کردند. خوب، یك انسان باانصاف و باشرف، در مقابل این خواست مردم چه میکند؟ بعضی‌ها آمدند وسط میدان، ادعای طرفداری از مردم کردند، خودشان را دموکراتیك خواندند، خودشان را طرفدار خلق معرفی کردند ؛ آن وقت با همین خلقی که این نظام را با این بهای سنگین سر کار آورده بودند، شروع کردند به مقابله کردن. توشان منافق بود، کافر صریح بود، طرفدار غرب بود، متظاهر به دین هم بود ؛ همه‌ی اینها با هم شدند یك جبهه، یك حرکت، در مقابل نظام اسلامی، در مقابل ملت ایران. ادعای طرفداری از مردم کردند، با مردم درافتادند ؛ ادعای طرفداری از دموکراسی و آراء مردم کردند، با آراء مردم و نتیجه‌ی آراء مردم درافتادند ؛ ادعای روشنفکری و آزاداندیشی و آزادفکری کردند، به طور متحجرانه چهارچوبهای القائی متفکرین غربی را - که آمیخته‌ی به بدخواهی و بددلی بود - قبول کردند ؛ آمدند مقابل ملت ایران. اول با حرفهای روشنفکرانه یا شبه‌روشنفکرانه شروع کردند به امام و به جمهوری اسلامی و به مبانی امام اعتراض کردن، انتقاد کردن، حرف زدن ؛ بعد یواش‌یواش رودربایستی را کنار گذاشتند، آمدند توی میدان، مبارزه‌ی فکری را، مبارزه‌ی سیاسی را تبدیل کردند به مبارزه‌ی مسلحانه یا اغتشاشگری - اینها توی کشور ما اتفاق افتاد ؛ مال تاریخ نیست، مال همین دهه‌ی اول انقلاب است - شروع کردند مزاحمت کردن. به جای اینکه بنشینند فکر کنند، ببینند مشکلات کشور چیست - این همه مشکلات متوجه کشور ما بود ؛ مقداری از گذشته مانده بود، مقداری را تحمیل میکردند - به حل این مشکلات کمك کنند، به مسئولین کمك کنند، اگر به نظرشان میرسد که باید راهنمائی کنند، راهنمائی کنند، اگر زیر یك باری را باید بگیرند، به جای اینکه بگیرند، افتادند سینه به سینه شدن، معارضه کردن، بدگوئی کردن ؛ بعد هم هر جا توانستند، با مردم مواجه شدن، در بخشهای مختلف. کشور در مرزها درگیر جنگ بود، به جنگ هم بی‌اعتنائی کردند ؛ داخل همین خیابانهای تهران، سر هر چهارراهی که توانستند، سر هر گذری که دستشان رسید، بنا کردند با جمهوری اسلامی و با نظام مقابله کردن.

خوب، جمهوری اسلامی هویتی غیر از هویت مردم و ایمان مردم و عزم مردم که ندارد. امروز هم همین جور است. ما کسی نیستیم، ما چیزی نیستیم ؛ خدای متعال به وسیله‌ی این مردم و این دلهاست که این نظام را حمایت میکند ؛ »هو الّذی ایّدك بنصره و بالمؤمنین«. (1) خداوند متعال به پیغمبرش میفرماید که پروردگار، تو را به وسیله‌ی مؤمنین یاری کرد. جمهوری اسلامی امروز هم همین جور است، آن روز هم همین جور بود. ما وسیله‌ی دیگری نداریم ؛ وسیله، همین ایمانهای مردم است که از هر سلاحی کارآمدتر است، از هر وسیله‌ای مؤثرتر است. آن روز هم همین جور بود. مردم آمدند این توطئه‌ها را جارو کردند. البته یك توطئه که جارو شد، معنایش این نیست که توطئه تمام شد ؛ خوب، دشمن بیدار است ؛ یك بازی دیگری، یك توطئه‌ی دیگری، یك ماجرای دیگری. مردم که بیدار بودند، فرقی نمیکند ؛ صد تا توطئه هم که بیاورند، مردم در مقابلش می‌ایستند و حرکتشان را هم ادامه میدهند. حرکت عظیم ملت ایران متوقف نمیشود ؛ هم پیش میروند، هم در عین حال با معارضه‌ها، با دشمنی‌ها و با مزاحمتها مقابله میکنند. این وضعی بوده است که در این سی سال وجود داشته است.

خطاهائی در معارضین جمهوری اسلامی بود، که تا هر وقتی که این خطاها وجود داشته باشد، کارهائی که بکنند، ممکن است به مردم آزار و اذیتی وارد کند، اما بیشتر به ضرر خودشان است: یکی این است که معارضین جمهوری اسلامی غالباً خود را از مردم بالاتر دانسته‌اند. خطای دوم این است که به دشمنان این مردم امید بستند، دل بستند. این، دو تا اشتباه بزرگ است. وقتی از مردم خودشان را بالاتر دانستند، لازمه‌اش این میشود که اگر مردم در یك حرکت قانونی یك اقدامی کردند، یك چیزی را خواستند، یك چیزی را نخواستند، انتخابی کردند، عملی انجام دادند، اینها بگویند نه ؛ مردم، عوام بودند ؛ این عوامگرائی است، این پوپولیزم است ؛ ما این را قبول نداریم. خود را از مردم بالاتر دانستن، اینجا ظاهر میشود. ادعا ملاك نیست که بگویند ما مردمی هستیم ؛ در عمل باید مردمی بود. این اشکال اول.

اشکال دوم این است که به دشمنان این مردم - که دشمنی آنها ثابت است، واضح است - دل میبندند. کی با این مردم در طول این سی سال دشمن بوده است؟ در درجه‌ی اول، آمریکا و صهیونیسم. از اینها دشمن‌تر ما سراغ داریم برای جمهوری اسلامی؟ از روز اول، دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی و صهیونیستهای دنیا در مقابل نظام جمهوری اسلامی ایستادند. امروز هم حقاً و انصافاً دشمن‌ترین دشمنان، اینها هستند. بنده که نگاه میکنم، می‌بینم بعضی از دولتهای غربی گاهی یك حرفهای بی‌ربطِ بی‌معنائی میزنند ؛ اما محرك، صهیونیستهایند ؛ عامل، همان طبقه‌ی مسلطی هستند که بر حکومت آمریکا و دولت آمریکا و انتخابات آمریکا هم مسلطند ؛ اینهایند که دارند صحنه‌گردانی میکنند. خوب، پس اینها شدند دشمن‌ترین دشمنان ملت ایران.

حالا اگر آن کسی که در مقابل مردم می‌ایستد، به اینها دل بست، این آن خطای دوم است که اتفاق می‌افتد. دل بستن به دشمن؟! وقتی می‌بینیم که این دشمن وارد میدان شده است، بایستی بفهمیم، بشناسیم ؛ اگر خطائی، اشتباهی کرده باشیم، باید اشتباه را برطرف کنیم. از روز اول، آمریکائی‌ها علیه جمهوری اسلامی توطئه کردند. خوب، این توطئه‌ها زائد است که بگوئیم بی‌اثر بود ؛ واضح است که بی‌اثر بود ؛ اگر این توطئه‌ها بی‌اثر نبود که حالا باید اثری، نشانی از جمهوری اسلامی باقی نباشد ؛ می‌بینید که جمهوری اسلامی امروز ده‌ها برابر قوی‌تر از روز اول است ؛ پس این توطئه‌ها بی‌اثر بود. امروز هم هی نقشهای جدیدی میزنند، باز هم توطئه میکنند ؛ عبرت هم نمیگیرند. من تعجب میکنم! به گذشته فکر نمیکنند که خوب، این همه توطئه کردیم، این همه علیه جمهوری اسلامی پول خرج کردیم، این همه اینجا آنجا این را دیدیم، آن را دیدیم، در داخل مزدور پرورش دادیم، در بیرون این و آن را علیه جمهوری اسلامی بسیج کردیم ؛ اثری نکرد. باز دوباره می‌نشینند چهل و پنج میلیون دلار بودجه تصویب میکنند، برای اینکه جمهوری اسلامی را شکست بدهند! بودجه تصویب میکنند که از طریق اینترنت، انقلاب ایران را از بین ببرند ؛ جمهوری اسلامی را سرنگون کنند! ببینید چقدر این دشمن، دشمن درمانده‌ای است. خوب، شما چند ده »چهل و پنج میلیون دلار« را تا حالا مصرف کرده‌اید؟ چقدر شما برای شکست دادن جمهوری اسلامی کار دیپلماسی کردید، تحریم اقتصادی کردید، انواع و اقسام توطئه‌ها را کردید، جاسوس فرستادید، جاسوس تربیت کردید ؛ چه فایده‌ای کردید که حالا باز میخواهید از این طریق وارد شوید و ملت ایران را به خیال خودتان از انقلاب جدا کنید؟ این را دشمن نمیفهمد. این، همان سنت الهی است ؛ این، همان زدن به چشم و گوش دشمن غافل از خدای متعال است که حقائق را نفهمد ؛ غافل کردن دشمن است. »فسینفقونها ثمّ تکون علیهم حسرة« ؛ (2) پول را خرج میکنند، بعد هم برایشان حسرت میشود ؛ چون بی‌فایده است. من نمیدانم چقدر نشستند طراحی کردند، کار کردند تا بتوانند در تهران به یك بهانه‌ای آشوب راه بیندازند ؛ خدا میداند که از چه مدت قبل اینها نشستند طراحی کردند ؛ خوب، چه شد؟ غیر از این شد که مردم از آنچه که بودند، بیدارتر شدند؟ اگر کسی خیال میکرد که لازم نیست دیگر بیاید توی میدان، از نظام جمهوری اسلامی دفاع کند، با این حوادث، همه احساس کردند که باید همیشه برای دفاع از جمهوری اسلامی حاضر باشند.

گاهی هم هست که این بازی‌هائی که دشمن در می‌آورد، برای باج گرفتن از جمهوری اسلامی است. اول انقلاب هم همین جور بود ؛ بعضی از این گربه‌رقصانی‌هائی که میکردند، برای این بود که نظام جمهوری اسلامی را وادار کنند که آنها را در قدرت سهیم کند، شریك کند، بدون استحقاق ؛ بدون اینکه مردم این را خواسته باشند، پشتوانه‌ی مردمی‌ای وجود داشته باشد. گاهی اینجور است که دشمنان بین‌المللی ما این جنجالها را راه می‌اندازند، برای اینکه جمهوری اسلامی را وادار کنند به باج‌دهی ؛ مثل خیلی از دولتهائی که بمجردی که یك خطری احساس میکنند، میروند در مقابل ارباب بزرگتر، حاضر میشوند باج بدهند ؛ باج پولی بدهند، باج سیاسی بدهند. امام باج نداد - این را همه بدانند - ما هم به هیچ کس از طرف ملت ایران و از طرف خودمان باج نخواهیم داد.

ما یك حرف حقی داریم، پای آن حرف حق ایستاده‌ایم ؛ ما گناهی نکرده‌ایم. ما میخواهیم ملتی باشیم که قدرتمندان دنیا بر ما مسلط نباشند ؛ خودمان اداره‌ی امور خودمان را به عهده بگیریم. ما میخواهیم ملتی باشیم پویا، حرکت کننده‌ی به جلو. ما میخواهیم ملتی باشیم که مسلمانی را در عمل - نه فقط در ادعا - ثابت کنیم ؛ به احکام الهی عمل کنیم. ما میخواهیم جامعه‌ی ما جامعه‌ی مسلمان باشد، جامعه‌ی اسلامی باشد. ما نمیخواهیم

بافته‌ها و پندارهای متفکرین مادی را، سیاستمداران غربی را در زندگی خودمان به عنوان دستورالعمل بپذیریم ؛ ما میخواهیم حکم خدا را بپذیریم. این جرم است؟

این را هم فهمیده‌ایم که اگر بخواهیم مسلمان زندگی کنیم، باید قدرتمند باشیم تا بتوانیم از خودمان و از هدفمان و از عقایدمان در مقابل دشمن دفاع کنیم. باید قدرتمند باشیم تا بتوانیم از حقوق کشورمان، از حقوق ملتمان - به عنوان یك ملت - از حقوق خودمان دفاع کنیم ؛ ما دنبال این هستیم. اینها جرم است برای یك ملت؟ پس حرف ما حق است. پای این حق هم ایستاده‌ایم. این را هم معتقدیم که آن وقتی که حق با باطل درگیر و روبه‌رو شود، اگر اصحاب حق راست بگویند پای حق بایستند، قطعاً باطل شکست خواهد خورد. تجربه هم کرده‌ایم همین جور است. ما در طول این سی سال تجربه کرده‌ایم: ایستادیم، پیش رفتیم. هر جا که می‌بینید یك عقب‌نشینی‌ای انجام گرفته است، یك ناکامی‌ای پیش آمده است، به خاطر این است که در استقامت ما سستی پیدا شده بود. هر جا استقامت کردیم، پیش رفتیم. بعد از این هم همین جور خواهد بود.

آنچه که برای ما لازم است، این است که آحاد مردم، مسئولین، غیر مسئولین، بخصوص جوانها، بخصوص کسانی که سخن و حرفشان تأثیر دارد، احساس مسئولیت حضور در صحنه را از دست ندهند. هیچ کس نگوید من تکلیفی ندارم، من مسئولیتی ندارم ؛ همه مسئولند. مسئولیت معنایش این نیست که اسلحه ببندیم، بیائیم توی خیابان راه برویم ؛ در هر کاری که هستیم، احساس مسئولیت کنیم ؛ مسئولیت دفاع از انقلاب و از نظام جمهوری اسلامی ؛ یعنی از اسلام، یعنی از حقوق مردم، یعنی از عزت کشور. این، شرط اول: همه باید این احساس مسئولیت را داشته باشیم. و من می‌بینم که این احساس مسئولیت را داریم. این را مردم کشور ثابت کردند، ثابت میکنند ؛ حالا یك نمونه‌ی واضحش همین 9 دی بود که اشاره کردند ؛ نمونه‌های دیگری هم هست ؛ 22 بهمن در پیش است، دهه‌ی فجر در پیش است. مردم حضور خودشان را، آمادگی خودشان را، سرزندگی و نشاط خودشان را نشان داده‌اند، باز هم نشان خواهند داد.

مسئولین کشور بالخصوص، باید همه‌ی تلاش خودشان را بگذارند که مشکلات را با سرپنجه‌ی تدبیر، با کار مستمر، با خسته نشدن، با شوق و ذوق و توکل به خدا و کمك خواستن از خداوند برطرف و حل کنند. منظور فقط مشکلات سیاسی و امنیتی نیست - اینها جزئی از مشکلات است - پیشبرد کشور، اقتصاد کشور، علم کشور، مسائل اجتماعی گوناگون هم بر عهده‌ی مسئولین است. مسئولان قوای سه‌گانه و همه‌ی مسئولان کشور وظیفه‌ی خودشان بدانند که برای این ملت کار کنند ؛ کار و کار و کار، تدبیر و تدبیر و تدبیر ؛ یك لحظه غفلت نکنند. ما یك حرکت خوبی داریم به سمت جلو ؛ نگذارند این حرکت متوقف بشود ؛ نباید این حرکت از دور بیفتد. ما داریم پیش میرویم ؛ باید همین طور با این پیشرفت ادامه بدهیم، سرعت را هم بیشتر کنیم، همه‌جانبه‌تر هم بکنیم، نقاط کور را هم بگیریم.

وظیفه‌ی آحاد مردم در قبال مسئولین هم، اعتماد کردن به مسئولین و همراه بودن با آنهاست. اعتماد به مسئولین و همراه بودن با آنها معنایش این نیست که ما به مسئولین تذکر ندهیم ؛ آنجائی که لازم است از آنها انتقادی بشود، انتقاد نکنیم ؛ نه، اما با هم باشیم. یکی از هدفهای دشمن، بی‌اعتماد کردن مردم به مسئولین کشور است ؛ این ترفند دشمن است. پس وظیفه‌ی عمومی برای همه - از صدر تا ذیل - حضور در عرصه‌ی انقلاب و عرصه‌ی دفاع از کشور است در مقابل جبهه‌ی دشمن ؛ که خوشبختانه این جبهه هم امروز از سی سال پیش خیلی خیلی عقب‌تر و مشکل‌دارتر است ؛ در افغانستان گرفتارند، در عراق گرفتارند، در پاکستان گرفتارند، اخیراً خودشان را در یمن گرفتار کردند ؛ با ملتهای منطقه‌ی ما مشکل دارند، با ملتهای خودشان مشکل دارند، در اروپا مشکل دارند.

در مقابل این جبهه‌ی دشمن، احساس حضور، احساس مسئولیت برای حضور، وظیفه‌ی همه است. وظیفه‌ی مسئولان، کار کردن، وقت را مغتنم شمردن برای خدمت، خدمت دادن به مردم، هر لحظه‌ای را، هر ساعتی را مغتنم شمردن برای کار، که گره‌ها را باز کنند، مشکلات را برطرف کنند ؛ و وظیفه‌ی عمومی مردم در قبال مسئولین، اعتماد، همراهی، پشتیبانی و کمك است. اگر کسی نظری دارد برای کمك، نظر بدهد ؛ اگر کسی یك وقت اعتراضی دارد، اعتراض هم اشکالی ندارد، ولی اعتراض باید مقابله نباشد ؛ همراهی باشد، مثل دو همسنگر که در یك سنگر نشسته‌اند، ممکن است این به آن اعتراض کند که چرا پایت را دراز کردی یا چرا خوابت برد؟ اینها روبه‌روی هم قرار

نمیگیرند.
بدانید عزیزان من! دست قدرت و اراده‌ی الهی، بر حسب قرائن فراوان، پشتیبان شما ملت است. بدانید ان‌شاءالله دعای مستجاب ولی‌عصر)ارواحنا فداه (متوجه شما ملت است. و بدانید خدای متعال به توفیق و فضل خود، این ملت را به هدفهای بلند و به آرزوهای بزرگ خود خواهد رسانید و ان‌شاءالله دشمن را در مقابل شما ذلیل و خاکسار خواهد کرد.
پروردگارا ! با این ملت بزرگ، بر حسب ایمانهای آنها، نیتهای آنها، دلهای پاك آنها، رفتار بفرما. پروردگارا ! شهدای عزیز ما، شهدای حادثه‌ی آمل و شهدای استان مازندران را با اولیائت محشور بفرما. پروردگارا ! امام بزرگوار ما و ارواح شهدا را با ائمه‌ی هدی محشور بفرما.
والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

1) انفال: 62
2) انفال: 36